

«تولد دیگر و عصیان کتابها هستند» (یعنی همان کتابهایی که می دانیم، که شکل عادی تر بیان آنها این خواهد بود):  
 «کتابها، تولدی دیگر و عصیان هستند».

به هر رو، وجود چنین نمونه هایی از ارج کار نمی گاهد و نویسنده با ورود در این عرصه و پرداختن به چنین زوایایی از زبان خطر کرده است و به نحوی شایسته از عهده کار برآمده است.

دانشگاه شیکاگو

احمد توکلی

Bahman Aghai Diba  
*The Caspian Sea in the Twenty-First Century*  
 IBEX Publishers, Bethesda, Maryland  
 pp.182

بهمن آقایی دبا  
 «دریای خزر در قرن بیست و یکم»

در زبان فارسی باستانی هر واحد آب وسیع را دریا می گفتند. داریوش بزرگ اراضی باختر رود فرات (شامات و سوریه و لبنان بعد) را در کتیبه بیستون فرادریا نویسانده است. رودهای سیحون و جیحون سیردریا و آمودریا نامیده می شد و در افغانستان هنوز رودها را دریا می خوانند. شاید این سوابق بیش از وسعت، دلیل نامیدن دریای خزر باشد زیرا آن محدوده آب محصور در خشکی است، و در علم جغرافیا هر واحد آبی که به آبهای آزاد مربوط نباشد دریاچه شناخته می شود. دریای خزر وسیع ترین دریاچه جهان است که تا اواخر قرن هجدهم محصور در اراضی وابسته به ایران بود. مناطق غربی آن قفقاز با ایران وابستگی تاریخی داشته و خانها و سران سرزمین خاوری از زمان صفویه با جگزار و تابع دولت ایران بودند. در اواخر قرن هجدهم شدت عمل و شقاوت آقامحمد خان قاجار و کشتار در قفقاز سبب شد که تاجیکهای مسیحی در سال ۱۸۰۰ م. به اعتماد حمایت دولت روسیه استقلال اعلام کردند و روسیه حمایت خود را به توسعه قدرت و تصرف تبدیل کرد و به آن قناعت نکرده در صدد تصرف سایر قسمتهای قفقاز برآمد، و با جنگهایی که به پیمانهای گلستان ۱۸۱۵ و ترکمانچای ۱۸۲۸ انجامید، قفقاز را تصرف کرد و ایران از حاکمیت و کشتیرانی در دریای خزر محروم گردید. بعدها روسیه اراضی خاوری دریای خزر را هم متصرف شد و با امضای کنوانسیون اوت ۱۹۰۷ با انگلستان، و تقسیم ایران، استانهای

شمالی ایران منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و دریای خزر در اختیار کامل روسیه درآمد. در انقلاب روسیه با امضای پیمان دوستی (فوریه ۱۹۲۱) شناسایی سویت به عمل آمد و ماده ۸ پیمان ترکمانچای لغو شد و ایران حق کشتیرانی در دریای خزر را بازیافت و ماهیگیری در آن دریا به اجاره به شوروی واگذار شد. در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ پیمان بازرگانی و کشتیرانی میان ایران و سویت امضا شد که در آن تأکید بر تساوی حقوق ایران و شوروی در دریای خزر داشت و آزادی کشتیرانی بازرگانی منحصراً برای امضا کنندگان پذیرفته شده بود. بار دیگر درباره صنعت ماهیگیری و حفاظت محیط زیست در ۱۹۷۰ قراردادی امضا شد که در آن تأکید بر انحصار کشتیرانی ایران و سویت و ممنوع بودن افراد تابع کشورهای دیگر داشت، و ایران پذیرفته بود در بندر پهلوی از استخدام اتباع کشور سوئی که حتی به تابعیت ایران هم درآمده باشند خودداری بکند. در واقع ایران همواره سعی داشت ضمن حفظ حقوق خود، همسایه زورمند شمالی خود را برنینگیزد. بعد از انقلاب و برقراری جمهوری اسلامی هم این امر بیشتر رعایت می شد تا سقوط حکومت شوروی پیش آمد و سرزمینهای اطراف دریای خزر به صورت کشورهای مستقل درآمدند و دولتهای آذربایجان (قفقاز)، کازاخستان و ترکمنستان به کشورهای فدراسیون روسیه و ایران که مرز به دریای خزر دارند افزوده شدند و وضع حقوقی دریای خزر و حدود و مرز کشورها در دریاچه مورد توجه قرار گرفت مهمتر آن که منابع انرژی نفت و گاز طبیعی که در کناره و میان آن دریا هست علاقه شرکتهای بزرگ نفتی را برانگیخت.

در حقوق بین المللی برای آبهای آزاد دریا و اقیانوس قوانین و مقررات کافی وضع شده است در حالی که در مورد دریاچه های مرزی همواره مذاکره، و توافق طرفین و امضای قرارداد، روابط را روشن می سازد. برای کسب موافقت کشورهای پنجگانه که با دریاچه خزر مرز دارند ملاقات و مذاکره بسیار شده و هنوز به نتیجه قطعی نرسیده اند و بدین جهت محققین و مطلعین با اظهار نظرها درباره آن واحد آبی قلمفرسایی می کنند. اخیراً هم آقای بهمن آقایی دیبا کتابی در ۱۸۰ صفحه به نام «دریای خزر در قرن بیست و یکم» منتشر ساخته اند که معرفی آن موضوع این نوشته است.

نویسنده کتاب که ظاهراً مقیم واشنگتن است مدتی کارمند وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی بوده و در کشور هند و نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد مأموریت داشته، طبعاً نظرات خود را با استفاده از اسناد و مدارکی که به آنها دسترسی داشته عرضه کرده است. در پیشگفتار کتاب نویسنده وعده داده است که وضع جغرافیایی، اقتصادی و سابقه تاریخی دریای خزر را شرح دهد و با توجه به اصول حقوقی موجود که در

اسناد پیمانهای بین المللی پیش از سقوط شوروی جاری بوده وضع حقوقی و نظرات کنونی پنج کشور کناره دریای خزر را بیان کند و نیز آخرین تصمیمات حقوقی هریک از پنج کشور و همچنین امریکا را بازگو نماید. ظاهراً نویسندگان نتیجه را در مقدمه با نقل گفته ای از الفرد نوبل آورده و نوشته است نوبل که از منابع نفت باکو ثروت هنگفت اندوخته بود گفته بود «بوی نفت و سیاست و خون به مشام می رسد».

در بخش نخست کتاب با ذکر وضع جغرافیایی دریای خزر معلوم گردیده است که عمق آن در شمال پنج متر و در وسط دریا ۵۰۰ متر و در ناحیه جنوب به ۱۰۲۵ متر می رسد، وی حجم آب دریا را در هر قسمت نقل کرده و به طور کلی معلوم می سازد که شیب طبیعی دریا که از شمال به جنوب است و سایر عوامل منطقه مرزی ایران را نامطلوب ساخته است در حالی که چون سواحل خاوری کم عمق است و طبعاً بهره برداری از منابع و توسعه اراضی را آسانتر نشان می دهد. سپس از سابقه بهره برداری از نفت و فعالیت در باکو به اختصار یاد کرده است و در بخش دیگر به وضع دریا پیش از سقوط شوروی می پردازد که در آن دوران توجه ایران و شوروی منحصر به کشتیرانی و ماهیگیری بوده که با امضای قرارداد ۱۹۲۱ پایه آن گذاشته شد و در آن قرارداد ماده ۸ پیمان ترکمانچای که ایران را از کشتیرانی در دریای خزر ممنوع می کرد لغو شده و ایران حق کشتیرانی در آن دریا را بازیافته و طی مواد ۱۲ و ۱۳ قرارداد ۲۵ مارس ۱۹۴۰ حق اشتراکی Condominium و مساوی کشتیرانی برای طرفین تأیید می گردد و از دریای خزر به عنوان دریای ایران و سویت نام برده می شود. نویسنده کتاب با تأکید به دریاچه بودن آن محدوده آب، آن دو قرارداد را تنها منبع حقوقی می شناسد و نظر عده ای را که با اشاره به خط فرضی میان آستارا و بندر حسینقلی که در قرارداد یاد شده و آن را تعیین حد مرزی می شناسند واهی می داند که به هیچ وجه به منظور تعیین مرز نبوده و وضع سیاسی آن روز جهان و اختلاف دو قدرت بزرگ امریکا و شوروی مطالبی را ایجاب می کرده که با سقوط شوروی معنای خود را از دست داده است. چنان که قرارداد ۱۹۴۰ نیز با وجود قبول تساوی حق کشتیرانی برای امضا کنندگان قرارداد، کشتیرانی کشور دیگر و یا اشتغال خارجیان را در بندر پهلوی حتی اگر تابعیت ایران را هم پذیرفته باشند ممنوع کرده بود. در آن قرارداد حدود اختصاصی ماهیگیری ده میل معین شده بود، و به دلیل همان وضع سیاسی، ایران در ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲ پذیرفت که در خاک ایران یا دریای خزر اجازه ایجاد پایگاه موشک به کشور دیگری ندهد. آن محدودیتها مربوط به اوضاع سیاسی آن روز جهان بود که امروز اصالت خود را از دست داده است.

در بخش بعدی کتاب وضع دریاچه های مرزی کشورهای دیگر مثل دریـاچـه La doga که در مرز شوروی و فنلاند است یا دریاچه های پنجگانه که قسمتی از مرز ممالک متحده امریکا و کانادا را تشکیل می دهد و حتی دریاچه کنستانس که میان سه کشور آلمان و اتریش و سوئیس قرار دارد مورد بحث قرار گرفته که حدود حاکمیت در هر یک از آنها با توافق و قرارداد صورت گرفته است، چنان که دولت اتریش حاکمیت خود را در سطح دریاچه تا عمق ۲۵ متر پذیرفته است. بنا بر این تأکید دارد که در مورد دریاچه های مرزی فقط توافق و امضای قرارداد وضع را روشن می سازد.

در قسمت بعدی سقوط شوروی و ایجاد کشورهای نوبنیاد مطرح شده است. فدراسیون روسیه خود را جانشین سویت اعلام کرد و مقام شوروی را در سازمان ملل به دست آورد و همچنین عضویت در شورای امنیت و حق وتورا در اختیار گرفت و کلیه تعهدات و بدهیهای شوروی را پذیرفت و در رابطه با ایران و دریای خزر پیمانهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و حقوق اشتراکی مساوی در دریای خزر با ایران را پذیرفت و اجرای آن را به کشورهای نوبنیاد توصیه کرد که مورد قبول آنها قرار گرفت. آن نحوه انتقال که با سوابق حقوقی کنگره وین مطابقت داشت اگر در مورد کشتیرانی قابل اجرا بود در مورد منابع زیر دریا کافی نبود و در مورد آنها توافقی لازم بود زیرا به عنوان دریاچه اصول دریای آزاد درباره آن قابل اجرا نیست و تعیین حدود و مالکیت کشورها فقط با مذاکره و توافق میان کشورها ممکن می گردد. و میان کشورهای پنجگانه هم مرز دریای خزر موانع متعددی احراز توافق را مشکل می سازد. روسیه و بعد شوروی که قریب دو قرن نه تنها بر دریا بلکه بر مردمان اطراف آن هم سلطه کامل داشته امروز فدراسیون روسیه می خواهد آن تفوق را حفظ کند. در برابر آن، کشورهای نوبنیاد در حفظ آنچه بر حسب تصادف با سقوط شوروی حاصل شده با تعصب کوشا هستند و هر کدام در صدد تحصیل منابع و امکان استفاده و درآمد بیشتر برای امروز و آینده کشورشان هستند. ترکمنستان و آذربایجان (قفقاز) که ظاهراً زبان مشابهی (نوعی ترکی متفاوت) دارند با هم اختلاف فرهنگی دارند که مانع هماهنگی آنهاست. شرکتهای نفتی که از سقوط شوروی استفاده کرده اند و در صدد بهره برداری از منابع نفتی و گاز کشورهای آسیای مرکزی و دریای خزر هستند از آن اختلافها غافل نیستند و از آنها استفاده می کنند. دولت امریکا هم که در طول تاریخ همواره طرفدار بازرگانی و رقابت آزاد بوده است از شرکتهای نفت امریکایی برای فعالیت در منطقه دریای خزر و آسیای میانه پشتیبانی می کند. در سوی دیگر جمهوری اسلامی با حکومت شیعه نمی تواند در کشورهای سنی مذهب که افراد آن در طول مدت دوره کمونیستی ارتباطی با دین نداشته اند نظر

موافقی بیابد و چون با امریکا هم رابطه ندارد هیچ برگ برنده‌ای در دست ندارد و ظاهراً در این جدال ضعیف به نظر می‌رسد.

ایران از توجه فدراسیون روسیه به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ چنین استنباط می‌کرد که دریا باید براساس حق اشتراکی دو قسمت بشود، نیمی از آن مشترکاً به مالکیت فدراسیون روسیه و کشورهای نوبنیاد کازاخستان، ترکمنستان، و آذربایجان (قفقاز)، و نیمه دیگر به ایران داده شود و حتی عده‌ای نیم سهم ایران را بعد از کنار گذاشتن ده میل حوزه ماهیگیری تصور می‌کردند. آذربایجان (قفقاز) که سابقه بهره برداری از نفت دارد با استدلال بر این که ایران هیچ گاه در گذشته ایرادی به بهره برداری از منابع نفت نداشته و در قراردادهای مورد نظر اشاره‌ای به منابع نفتی نشده است اشتراک جمعی منابع را کافی نمی‌دانست و تقسیم دریا و تعیین حدود هر یک از کشورها را خواستار بود و با این نظر با شرکت‌های نفتی مذاکره کرده و امتیازاتی داده بود. ترکمنستان هم که در آغاز از نظر فدراسیون و ایران پیروی می‌کرد و روش اشتراکی را پذیرفته بود بعد از مذاکره آذربایجان (قفقاز) با شرکت‌های نفتی که درباره منطقه توافقی کرده بودند که ترکمنستان آن را میدان نفتی خود می‌دانست ناچار از نظریه اشتراکی منصرف شد و به تقسیم دریا و مرزبندی آن گروید. ایران که تکیه بر اصل اشتراک داشت به منظور بهره برداری مشترک و تسهیل در پیشرفت مذاکره و تحصیل توافق سازمانهای اقتصادی با مشارکت کشورهای هم‌مرز دریای خزر را تشکیل داد ولی ملاقاتها و مذاکره وزرای خارجه آن کشورها به نتیجه نرسید و در نهایت تقسیم دریا تنها راه قابل قبول شناخته شد.

درباره نحوه تقسیم هم اختلاف بوده و هست. کازاخستان وسیعترین کشور نوبنیاد که هم‌مرز با فدراسیون روسیه سابق است در آغاز از نظر فدراسیون پیروی می‌کرد. بعد از چندی با توجه به ارتباط دریای خزر که از طریق رودخانه دن (Don) و کانال ولگا - بالتیک به دریای آزاد مربوط می‌شود و وسعت دریای خزر آن را به عنوان دریا مشمول مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها شمرد که سازمان ملل متحد در ۱۹۸۲ به عنوان حقوق دریاها پذیرفته است که در آن صورت دریا مشمول مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ آن مقررات می‌شود. براساس آن سهم کازاخستان از دریا ۲۹/۷٪ و ترکمنستان ۲۱٪ آذربایجان قفقاز ۲۰/۵٪ فدراسیون روسیه ۱۷/۱٪ می‌شود و بقیه محوطه جنوب دریا زیر خط آستارا بندر حسینقلی ۱۱/۷٪ به ایران می‌رسد. اجرای آن مقررات با مبانی و سوابق تاریخی تطبیق ندارد و با تقسیم دریا به طور مساوی اختلاف کلی ایجاد می‌کند. تقسیم متساوی از سهم کازاخستان قریب ۱۰٪ می‌کاهد و از طرفی هم شناختن دریاچه به عنوان دریا اجرای مقررات

بین المللی دریا مسیر ارتباط دریا با آبهای آزاد را که در خاک کشور روسیه است به صورت مناطق بین المللی در می آورد و مشکلات تازه ای ایجاد می کند.

یکی از عوامل مهمی که با تقسیم دریا ظاهر می شود مسأله انتقال محصول منابع زیر دریا و مسیر آنهاست که با لزوم توجه شرکتهای نفتی به جنبه اقتصادی آن باید جنبه استراتژیک آن را هم مراعات بکنند. فقدان رابطه ایران با امریکا و آثاری که از رقابت سابق شوروی و امریکا در گذشته هنوز باقی مانده و همچنین رابطه حساس ایران با آذربایجان (قفقاز) و احتیاج به منابع انرژی در سرنوشت این تقسیم موثر هستند.

به نظر می رسد که فدراسیون روسیه با کازاخستان و آذربایجان (قفقاز) اجرای مقررات دریاها را با تغییراتی پذیرفته اند و در حالی که ایران همچنان به تقسیم دریا به طور مساوی اصرار دارد که تا کنون توافق همگانی فراهم نشده است اگر این اختلاف و عدم توافق به دادگاه بین المللی لاهه بکشد در آن هم توافق همگانی لازم است.

مطالب یاد شده هشتاد صفحه کتاب را در بر می گیرد. یک صد صفحه باقی مانده ملحقات است: برخی مواد قراردادهای یاد شده، نامه هایی که به سازمان ملل متحد نوشته شده، متن سخنرانی نویسنده کتاب در انجمن خاورمیانه، مانور دریایی روسیه، برخورد ایران و آذربایجان (قفقاز)، شرح طرح لوله نفت ماوراءالنهر افغانستان - پاکستان، و ترجمه چند مقاله نویسنده که سابقاً چاپ شده است. کتاب نمایه نامها ندارد و ارجاعات در زیر هر صفحه آمده است. با توجه به علاقه عمومی و نظراتی که نویسندگان و محققین ایرانی و بیگانه در چند سال اخیر درباره دریای خزر بیان کرده اند به جا می بود آقای آقای دیا، با احترام حفظ حق تقدم از آنان یاد می کرد. لازم به یاد آوری است که نویسنده کتاب از نظر تاریخ معاصر ایران در این کتاب لااقل در دو مورد مرتکب اشتباه شده است یکی در صفحه ۱۱۷ ضمن توضیح سیاست استعماری روسیه و انگلستان در دهه های اول قرن بیستم و تقسیم ایران به منطقه نفوذ که براساس کنوانسیون اوت ۱۹۰۷ درباره ایران - افغانستان و تبت صورت گرفت و در ضمن جنگ در ۱۹۱۵ مجرمانه تغییر داده شد. تاریخها را ۱۹۱۵ و ۱۹۱۷ نوشته اند که احتمالاً اشتباه چاپی است، و دیگر در مورد طرح لوله نفت آسیای مرکزی - افغانستان (صفحه ۱۵۰) شایعه معروف علاقه روسیه به رسیدن به آبهای گرم را که معروف است پتر کبیر وصیت کرده بود، آن را به اشتباه وصیت لنین تصور کرده است که مراجعه به هر کتاب تاریخ عمومی ایران آن را روشن می سازد. در هر حال علاقه مندان به موضوع بحر خزر و سهم ایران در آن دریا از خواندن این کتاب هم اطلاعاتی به دست می آورند.